

**اگر رأی اولی هستید و نمی‌دانید باید به چه کسی رأی بدهید، این یادداشت را بخوانید**

## راهنمای انتخاب



من حدود ۲۰سال پیش رأی اولی بودم. آن روزها کلی معیار برای خودم ردیف می‌کردم تا بتوانم خودم را قانع کنم به چه کسی رأی بدهم. فکر کنم دنبال انسان کامل بودم. بعد که خودم کم‌کم وارد بازار کار و اجتماع شدم و بعضی از آدم‌ها را از نزدیک دیدم، فهمیدم این بنده‌های خدا نه سوار بر اسب زورو هستند، نه اسپایدرمن، نه رستم دستان و نه حتی پورپای ولی. شاید جمع‌بندی تلخی باشد؛ ولی مرحله به مرحله از توقعم آب می‌رفت. حالا با معیارهای حداقلی می‌خواهم به این سوال جواب بدهم که به چه کسی رأی بدهیم! پاسخش ساده

است؛ به کسی رأی بدهیم که معنای ریاست جمهوری را بدانند، نه، نه... ابداً منظورم آن شاخص‌های اساسی و مهم مدیریتی و فردی نیست؛ منظورم این است که فقط به کسانی فکر کنیم معنای واقعی ریاست جمهوری توی ایران را بدانند.

لاید می‌گویند این که خیلی حداقلی است. همه کسانی که برای انتخابات نامزد می‌شوند، لاید می‌دانند ریاست جمهوری یعنی چه. دروغ چرا... مطمئن نیستم همه نامزدها بدانند ریاست جمهوری یعنی چه.

اصلا چه کاری است؟ داوری‌اش با خود شما. کلاه‌تان را قاضی کنید تا ببینید چند نفر از این نامزدها به این شاخصه‌های بدیهی توجه دارند؛ این ویژگی‌ها اصلا ربطی به این ندارد که نامزدها چه فکری دارند. فقط به این ربط دارند که آیا آنها متوجه هستند برای چه سمتی دارند تلاش می‌کنند؟ **یک:** اول از همه زمان. رئیس جمهور در بهترین حالت چهارسال فرصت دارد برنامه‌هایش را اجرا کند. چهار سال نه ۴۰ سال. پس برنامه‌ها باید ناظر به زمان واقعی باشد؛ رئیس جمهور نمی‌تواند مبتنی بر زمان دراماتیک برنامه‌ریزی کند.

تنها در سینماست که ممکن است یک لیوان آب خوردن ۱۰دقیقه طول بکشد یا ساختن یک خانه در ۱۰ثانیه انجام شود. رئیس جمهور نه با اسلوموشن کار می‌کند نه با تایم‌لیپس. او با زمان واقعی و محدود سروکار دارد. دیگر خودتان رؤیاهای بعضی از نامزدها را با زمان واقعی تطبیق بدهید! **دو:** رئیس جمهور حضور در موضع قدرت است. رئیس جمهور شدن یعنی تلاش برای به دست آوردن قدرت. قدرت تصمیم‌گیری، قدرت تصمیم‌سازی، قدرت بودجه‌بندی امکانات و منابع، قدرت تغییر دست کم ۴۰۰۰۰آدم از استانداری تا وزیر و معاون و عضو هیأت‌مدیره و ... این قدرت به شکل واقعی به دست رئیس دولت می‌افتد.

امکان ندارد کسی بگوید من می‌خواهم رئیس جمهور شوم ولی در پی قدرت نیستم. طبعاً رئیس جمهور کسی است که باور داشته‌باشد قرار است یک قدرت مادری را به چنگ بیاورد.

این‌که از آن قدرت در چه مسیری استفاده می‌کند بحث دیگری است. ولی اصل قدرت‌داشتن رئیس جمهور را نمی‌شود دست کم کرد. بترسید از کسی که دنبال قدرت نیست، ولی قدرت به طور واقعی در دست‌اش قرار می‌گیرد.

**سه:** رئیس‌جمهور مسؤول اجرای قانون‌اساسی است. این اصل ۱۱۳ قانون‌اساسی مملکت است. رئیس جمهور کسی است که مبتنی بر قانون‌اساسی سخن بگوید. یعنی باید تمام برنامه‌ها و ایده‌ها یک نامزد با قانون‌اساسی منسجیده و بیان شود.

قانون‌اساسی فصل‌الخطاب اداره کشور است. ولی گاهی حس می‌شود از اساس انگار قانون‌اساسی در کار نیست و برخی همین طور برای خودشان می‌بافند. کافی است اصل سوم قانون‌اساسی را بخوانید. آنجا سیاست‌های اصلی دولت جمهوری‌اسلامی بیان شده‌است؛ ضمن این که در ده‌ها اصل قانون‌اساسی وظایف دولت روشن شده‌است.

**چهار:** رئیس جمهور همه‌کاره نیست و نمی‌تواند باشد. کشور نهاد قانونگذاری، شورا‌های عالی و نظارتی، ستاد اجرایی، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد، مجمع تشخیص، قوه قضاییه، صداوسیما، اوقاف، سازمان تبلیغات، و نیروهای مسلحی دارد که مستقل از رئیس جمهور عمل می‌کنند. فعلاً مهم نیست این خوب است یا نه، مهم این است که نامزدها باید بتوانند نحوه تعامل‌شان را با این نهادها بیان کنند. پس رئیس جمهور در ایران قدرت بلامناعی ندارد. بدیهی است اگر نامزدی برنامه‌های کلان و دهان‌پرکن دارد، باید حتماً توضیح بدهید چطور بقیه نهاده‌ها و قوا را در این برنامه‌ها همراه خواهدکرد. رئیس جمهور سر خود نمی‌تواند حتی یک وزیر منصوب کند؛ چه برسد به این که مثلاً بخواهد یارانه‌ها را چندبرابر کند!

**آخر:** نامزدها باید بدانند رئیس‌جمهور کشوری به نام ایران هستند. خیلی بدیهی است؟ سرپیسته شما را دعوت می‌کنم به اصل پانزدهم قانون‌اساسی کشورمان: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد.» خدا عاقبت همه ما را ختم به خیر کند.

### رد پای انتخابات به یونان و روم باستان می‌رسد

شاید اگر یک تاریخ‌پژوه کم حوصله بخواهد تاریخ را ورق بزند و تاریخچه انتخابات را ارانه کند، اول از همه سراغ اسنادی برود که مرور کردنش از نظر تاریخی راحت‌تر باشد و تاریخچه انتخابات را به سال ۷۵۰ میلادی نسبت بدهد که پادشاه هند که راجای نامیده می‌شد، توسط اعضای قبایل یا گانا انتخاب می‌شدند و بعد هم برسد به قرون وسطی که انتخابات در دنیا پرنرگ‌تر شده بود و به انتخاب پاپ هم رسیده بود.

اما واقعیت این است تاریخچه انتخابات به یونان و روم باستان برمی‌گردد و حتی در سکه‌های قدیمی رومی نقش‌هایی از انتخابات وجود دارد.

چه کسانی می‌توانستند کاندیدا باشند؟مردم؟خیر. همان‌هایی که می‌توانستند رأی بدهند.

روایت مظفرالدین شاه از این انتخابات عجیب‌وغریب را در ادامه می‌خوانید: «مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان قاجاریه، علما، اعیان، اشراف، ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهم امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازمه را به‌عمل آورده به هیأت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد، اعانت و کمک لازم را بنماید.»

که هم دموکراسی است و هم نه! انگار مثل همه تعاریفی که از جای دیگری وارد کشور ما شده، مسؤولان حکومتی یک‌چیزهایی از انتخابات شنیده‌اند و آن را با چارچوب‌های خود تطبیق داده‌اند و یک خروجی گرفته‌اند که شبیه هیچ چیز نیست.

۲۵شهریور۱۲۸۵ اولین انتخابات مجلس ایران که موسوم به دارالظفر یا عدل مظفر بود در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار برگزار شد.

چه کسانی می‌توانستند در این انتخابات رأی بدهند؟ مردم؟خیر. طبقه خاصی از اشراف و بزرگ‌زادگان که هم‌نظر با حکومت بودند و در دربار رفت‌وآمد داشتند.

**اگر حرف فیروز کریمی درست باشد و نویسنده‌ها از سربیکاری بنویسند، می‌شود گفت گویا بعضی رئیس‌جمهورها هم بعد از دوره‌شان بیکار شده‌اند**

# رئیس‌جمهورهای داستان‌دار!

اما مدتی بعد، ناگهان رئیس‌جمهور ناپدید می‌شود.

#### ■ کتاب «سرزمین موعود»:

باراک اوباما در کتاب «سرزمین موعود» (A Promised Land) داستان مرد جوانی را شرح می‌دهد که غیرممکن را ممکن می‌سازد و شرحی از مسیری روایت می‌کند که تا رهبری یک کشور پیش می‌رود. او با جزئیات کامل به زندگی شخصی و سیاسی خود می‌پردازد و از پشت‌پرده بسیاری از وقایع سخن می‌گوید و اطلاعاتی در اختیارتان قرار می‌دهد که گاه در بهت و حیرت فرو می‌روید.

اوباما شما را به نخستین آرزوهای سیاسی خود یعنی پیروزی محوری انتخابات آتیوا می‌برد و قدرت فعالیت‌های مردمی را در ۴ نوامبر ۲۰۰۸ نشان می‌دهد. او احساسات خود را در تمامی فراز و فرودهای زندگی به زیبایی توصیف می‌کند.

نویسنده در کتاب سرزمین موعود با تأمل در مورد سمت ریاست‌جمهوری، اکتشافی منحصربه‌فرد و قابل‌تأمل ارائه می‌دهد و محدودیت‌های قدرت این مقام و همچنین چالش‌های سیاست‌های حزبی ایالات‌متحده و دیپلماسی بین‌المللی آن را بررسی می‌کند. اوباما، شما را با خود به کاخ سفید، مسکو، قاهره، پکن و ... می‌برد و از نگاه او تمامی اتفاقات را مشاهده می‌کنید.

اوباما چگونه کابینه خود را انتخاب کرد؟ هنگام بحران

مملکت را در دست داشته است، با چالش‌ها و مسائل بسیار مهمی در طول این مدت مواجه شده که چه‌بسا ممکن است انتقال این تجربیات به نفر بعدی و حتی به نخبگان سیاسی و اجتماعی کشور کمک به‌سزایی کند. و شاید از همین رو است کتاب‌هایی که توسط رؤسای جمهوری کشورهای مهم در دنیا به تألیف درمی‌آیند، به‌سرعت در ردیف پرفروش‌ترین کتب قرار می‌گیرند. در این هفتک می‌خواهیم دو عنوان از پرفروش‌های موضوع «رئیس‌جمهور و ریاست‌جمهوری» را به شما معرفی کنیم؛

#### ■ کتاب «رئیس‌جمهور گم شده است»:

«رئیس‌جمهور گم شده است» رماتی سیاسی و معمایی از بیل کلینتون، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا و جیمز پترسون، نویسنده سرشناس آمریکایی است. این اثر در فهرست پرفروش‌ترین کتاب‌های داستانی آمازون، نیویورک‌تایمز و وال استریت ژورنال بوده است. این رمان درباره ناپدید شدن ناگهانی رئیس‌جمهور آمریکاست و اطلاعاتی داخلی از کاخ‌سفید و رازهای پشت‌پرده آن به خواننده می‌دهد. اطلاعاتی که تنها یک رئیس‌جمهور از آنها خبر دارد. رزمه‌هایی از حمله سایبری در کاخ ریاست‌جمهوری به گوش می‌رسد و همه از وجود جاسوسی در کابینه دولت حرف می‌زنند، حتی خود رئیس‌جمهور هم جزو مظنونین است؛

نزدیک‌ترین راه‌حل می‌دید، تجار معتمد و ریش‌سفید مردم را در بازار به چوب‌فلک بست و خون مردم بیش‌ازپیش به جوش آمد و جرقه فعالیت‌های علنی مشروطه‌خواهی زده شد.

این مشروطه‌خواهی هرچند مدتی بعد به پیروزی رسید اما باز فرار و نشیب‌های بسیاری داشت و در مواقعی هم لغو و دوباره با خیزش دوباره مردم احیا شد و افتان و خیزان خودش را به جریان انقلاب اسلامی رساند و این روند صدوچندساله بالاخره ریشه استبداد را از کشور کند و حکومت ایران برای اولین بار جمهوری شد.

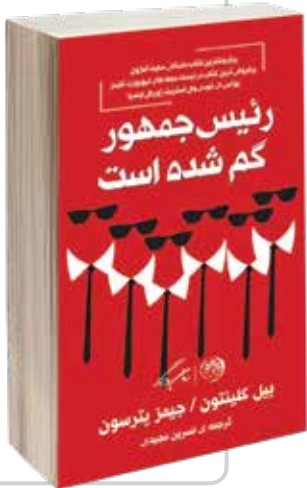
اما ماجرای اولین انتخاباتی که در کشور برگزار شد، جالب است؛ انتخاباتی



علی غنی  
کتابفروشی که  
سیاسی‌ترین اقدامش  
خواندن کتاب‌های  
سیاسیون بوده است

اما آنچه بیش از همه تعجب‌آور است این‌که در گیر و دار

انتخابات و شروع دوره اجرایی جدید کشور، دیگر کمتر کسی به مقام ریاست‌جمهوری قبلی و کارهای درست و غلطش نگاه می‌کند و همه نگاه‌ها، کنج‌کاوانه به‌سوی کسی است که قرار است بیاید و برنامه‌هایی دارد. غافل از این‌که نفر قبلی که هشت سال، ضعیف یا قوی، سکان اجرایی



**این شماره «تلفن همراه رئیس‌جمهور» است؛ لطفا ذخیره بفرمایید**

# مکالمه با رئیس‌جمهور

اگر همین الان شماره تلفن همراه رئیس‌جمهور به‌دست شما برسد، چه می‌کنید؟ من یکی که برای اطمینان و طبق عادت، بلافاصله بعد از ذخیره شماره، سراغ پروفایل واتس‌اپ و تلگرام می‌روم تا ببینم عکس و نشانی از خود رئیس‌جمهور در آن موجود است یا نه. اگر هم جسارت و کنج‌کاوی‌ام گل کند، احياناً فایل صوتی یا پیام و استیکر مُجازی برایش بفرستم. متن و پیام و عریضه‌ام، احتمالاً محدود و منحصر به مصائب، مشکلات و گرفتاری‌های شخصی خواهد بود و البته ممکن است اگر دگردوستی‌ام را تقویت کنم و وجدانم را هم به یاری بطلبم، قبل طرح موضوع و مشکلات شخصی، اول و به شکل کلی‌تر از مشکلات و دردهای امروز جامعه هم بگویم و اشاره کنم درد من درد مشترک خیلی‌هاست.

این فکر و ایده جذاب یعنی در دسترس بودن شماره تلفن همراه رئیس قوه مجریه برای عموم و طرح مستقیم مشکلات مردم با او، چند سال قبل در فیلمی به نام «تلفن همراه رئیس‌جمهور» به کارگردانی علی عطشانی، تهیه‌کنندگی محسن علی‌اکبری و نویسندگی جابر قاسمعلی مطرح شد اما متأسفانه این سوزه خوب به‌دلایلی چون فیلمنامه نه‌چندان دقیق و جذاب و پرداخت نه‌چندان مناسب در کارگردانی و انتخاب و بازی بد برخی بازیگران و البته سنگ‌اندازی‌ها و حاشیه‌هایی که در تولید و پخش این فیلم انجام شد، از دست رفت و به فیلم درخشان و ماندگاری تبدیل نشد.

با این حال و باوجود ۱۰ سال از زمان ساخت فیلم، همچنان طرح و ایده اولیه فیلم، باتوجه به هر انتخابات و موقعیت سیاسی کار می‌کند و طرف مردم می‌ایستد و هیچ بد نیست نامزدهای محترم ریاست‌جمهوری در هر دوره‌ای، همین فیلم را با همه ضعف‌ها و کم‌وکاستی‌هایش به تماشا بنشینند تا شاید از این طریق، تا حدودی حساب انبوه گرفتاری‌ها و مشکلات مردم دست‌شان بیاید و واقعا وقتی که دست‌شان می‌رسد، کاری برای این ملت انجام دهند.

در فیلم «تلفن همراه رئیس‌جمهور»، سیمکارت خاموش سالیان گذشته رئیس‌جمهور وقت (محمود احمدی‌نژاد) به شماره ۹۱۲۳۵۹۷۵۱۶ به‌طور اتفاقی به دست یک مرد شمالی ساده‌دل و زحمتکش و فرودست به نام قربانعلی (مهدی هاشمی) می‌افتد

که با تنها دارایی و سرمایه‌اش، وانت آبی، باربری می‌کند و امورات زندگی بخور و نمیر خودش، همسرش ملیحه و دختر بیمارشان رعنا را می‌گذرانند اما خرید نادانسته این سیمکارت، مسیر زندگی قربانعلی را به شکلی اساسی تغییر می‌دهد و شب و روز کارش می‌شود شنیدن مسائل و مشکلات مختلف مردم. بار کنایی و انتقادی فیلم، به‌خوبی از این سوءتفاهم و موقعیت اشتباه، به مخاطب منتقل می‌شود؛ این‌که چرا به‌جای رئیس‌جمهور، یک باربر ساده و فرودست، بار این همه مشکل را به دوش بکشد، آن هم وقتی خودش با انبوه مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند؟ شدت تقاضاهای مردم در نهایت باعث می‌شود قربانعلی، یکی از آنها را جدی بگیرد و خودش شخصا برای حل مشکل آستین بالا بزند و تنها سرمایه زندگی‌اش را بفروشد و تپش هم به‌دلیل افزایش طرح مشکلات مردم و آگاهی و همدردی با آنها کارش به جنون و آسایشگاه روانی می‌رسد.

مسیر اشتباه و نه‌چندان جذاب‌قصه به‌ویژه تمرکز روی عمل جراحی دختر خانم طیبی و اصرار بر رنالیسمی که تصمیم درستی برای این فیلم و فضا به نظر نمی‌رسد، «تلفن همراه رئیس‌جمهور» را از رسیدن به نقطه‌ای ایمن و قابل‌اتکا دور می‌کند. شاید اگر قاسمعلی که موقع نوشتن فیلمنامه این فیلم، «ژنرال دلا ووروه» ساخته روبرتو روسلینی را در ذهن داشت، بیشتر به آن سمت و سو و ترکیب فضای کمیک و حماسی می‌رفت یا اگر در کارگردانی و فضاسازی فیلم، مابه‌ازایی درست و اینجایی انتخاب می‌شد (نه شخصیت‌های اریکاکتوری با بازی‌های اکبر عبدی و علی دهکردی)، آن‌وقت «تلفن همراه رئیس‌جمهور» در حال و هوا و اثرگذاری، به نیمی از کامیابی فیلم روسلینی دست می‌یافت.

آنجا البته خط قصه چیز دیگری است و با کلاهبرداری خرده‌پایی به نام باردونه (ویتوریو دسیکا) مواجه‌ایم که در زمان اشغال ایتالیا و حکومت نازی‌ها، ظاهراً با نیت کمک به هموطنانش، آنها را سرکپسه هم می‌کند اما به‌مرور سیر اتفاقات، باعث می‌شود آن روی دیگر شخصیتش را نشان دهد و از جای به بعد، آگاهانه هویت یک قهرمان ملی ایتالیا را در همراهی با مردم به خود بگیرد. در «تلفن همراه رئیس‌جمهور» اما این تغییر هویت و قهرمانی به‌شکل دیگری رخ می‌دهد و قربانعلی با وجود شباهت اندکی که در کلاهبرداری به باردونه دارد-قربانعلی قبلاً به‌دلیل جعل امضا با نیت خیر کمک به یک ارباب‌رجوع، از محل کارش بازخیزد و درواقع اخراج شده بود- از شدت آگاهی از میزان مشکلات مردم به جنون می‌رسد.



پوست فیلم‌تلفن همراه رئیس‌جمهور



کتابی از فیلم ژنرال دلا ووروه